

جستارهایی در فلسفه و کلام، سال چهل و هشتم، شماره پیاپی ۹۷
پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۱۳۷-۱۲۵

انواع و فنون آموزش از منظر صدر المتألهین *

دکتر فهیمه شریعتی
استادیار دانشگاه فردوسی مشهد
Email: shariati-f@um.ac.ir

چکیده

از نظر صدر المتألهین و تحت تأثیر مبانی حکمت متعالیه حقیقت آموزش، برداشتن موانع از جلوی تابش و فیضان الهی است. نفس انسان به شیوه‌هایی به طور اکتسابی شامل علوم نظری و یا عملی و یا بدون کسب علم را که حقیقت وجودی دارد می‌یابد. آموزش، در یک نگاه کلی به آثار، اشارات یا تصریحات پراکنده ملاحظه‌شده به دو دسته بیرونی و درونی تقسیم می‌شود. آموزش درونی شامل تفکر، الهام و وحی و آموزش بیرونی شامل نوع بی‌واسطه و با واسطه است. از نظر صدر المتألهین آموزش شرایط و فنون خاصی دارد که بدون توجه به آن امر به طور شایسته و درست حاصل نمی‌شود. ترکیب، تبیین و استحکام مباحث نظری، خلوت، تقلیدگریزی، تمرین، تکرار، آرامش روانی، رعایت ترتیب آموزش معارف و تزویج آن‌ها و طی مسیر درست برای حصول نتیجه از این فنون است. تفاوت ملاحظه‌شده در بیان انواع و فنون آموزش به تفاوت نگاه حکمت متعالیه به علم و همچنین به هدف و غایت آموزش و ماهیت الوهی آن در این نگرش باز می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: صدر المتألهین، آموزش، علم، انسان.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۵/۲۸؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۴/۱۱/۱۴.

DOI: 10.22067/islamic_philosop.v0i0.38475

مقدمه

ماهیت علم آموزی از نظر صدرالمتألهین به شدت تحت تأثیر فلسفه وحدت وجودی او است. در این نوع نگاه هستی، واحد دارای شدت و ضعف‌های متفاوت است. آموزش نیز در حقیقت حذف موانع و زنگارها و فراهم کردن مسیر است. این امر از زاویه‌های متفاوت به انواع متعددی تقسیم می‌شود. گاهی حذف مانع با راهنمایی معلم و گاهی با مسلط کردن عقل بر قوای شهوت و غضب است. حقیقت علم آموزی از نگاه صدرالمتألهین مانند بذری است که نیاز به فعلیت یابی دارد. تمام علوم در باطن و اصل نفس جای گرفته و ثابت هستند و اصل آن در مرتبه قوه همانند دانه در زمین یا صورت در آینه‌ای است که هنوز گذاشته نشده و جلا نیافته است. آموختن خارج کردن چیزی است که در مرتبه قوه بوده تا به تمامی فعلیت یابد (صدرالمتألهین، مفاتیح‌الغیب، ترجمه محمد خواجوی، ۳۳۷). افعال اختیاری انسان و اراده او در کسب علم و استفاده از قیاس، برهان، تعریف و... اگرچه مقدمه‌اند اما تابش نور عقلی و فیضان، تنها و تنها به تأیید و یاری حق مطلق است (صدرالمتألهین، مفاتیح‌الغیب، ۵۲۲).

اقسام علوم

علم در حکمت متعالیه گونه‌ای از وجود و بلکه عین وجود؛ و معلوم حقیقی، صورتی است که وجود نوری ادراکی خالص از پوشش‌های مادی بوده و با اعدام و ظلمات آمیزش ندارد. علم، حضور ذات شیئی نزد عالم است. علم به واسطه تخیل، توهم و یا احساس محقق می‌شود. به عبارت روشن‌تر، معلوم حقیقی در هر دو نوع حصولی و حضوری، صورتی وجودی و نوری می‌باشد، علم در همه انواع آن چه حصولی که عبارتست از صورت حاصل از چیزی نزد ادراک‌کننده، چه علم حضوری که حضور شیء نزد عالم است، مانند حالات نفسانی؛ چه در علم حسی و چه عقلی، از پیرایه‌های مادی برهنه است (صدرالمتألهین، اسفار، ۱-۲۱۳). تفاوت علوم حصولی و حضوری نزد صدرالمتألهین، تفاوت در درجه و نوع وجود می‌باشد که یکی قوی‌تر و دیگری ضعیف‌تر است. قیام صور به نفس از نظر ملاصدرا صدور و نه از نوع حلولی است که طی آن، صور حقایق بر نفس افزانه می‌شود. دانش نخست از عالم معنا به قلب و سپس در خیال تمثیل می‌یابد. (صدرالمتألهین، تفسیر القرآن الکریم، ۶/۱۷۰)

از نظر ملاصدرا نفس انسان در مراحل اولیه از تمام علوم خالی بوده و به حسب فطرت ثانوی، علوم کمالی و انوار عقلی برایش حاصل می‌شود. این حصول یا بدون تلاش و به صورت ابتدائی است به این معنا که به دلیل صفا و پاکی نفس و قابلیت نفس ناطقه برای مجلای انوار حق بودن انسان بدون این که بدانند بر قلب افکنده می‌شود. دلیل حصول این علوم که بدون کسب برای نفس حاصل می‌شوند شدت و زیادی

استعداد در پذیرش نور است. نوع دیگر آنست که با تلاش و کوشش کسب شود. (صدرالمتهین، مفاتیح الغیب، ترجمه محمد خواجوی، ۸۲۵)

علوم اکتسابی شامل علوم نظری و علوم عملی است. این نوع ادراکات به فراگیری علوم و صنایع می‌انجامد و طی آن استعدادها و قوه‌های نفس به فعلیت می‌پیوندد. از نظر ملاصدرا تنها آموختن علوم عقلی خالص و ناب، عهده‌دار تکمیل جوهر ذات انسان و برطرف کننده عیب‌های اوست و بقیه علوم اگر برای رسیدن به این علم عقلی ناب سودرسانی نداشته باشند حرفه، پیشه و کسب و کار به حساب می‌آید (صدرالمتهین، اسفار، ۱-۱/۵)

ملاصدرا در یک تقسیم‌بندی دیگر نیز علم را به دو قسمت دنیوی و اخروی تقسیم کرده است. علوم دنیوی به سه قسمت علم اقوال (شامل موسیقی، لغت، شعر و منطق) علم افعال و علم افکار تقسیم می‌شود.

علوم فعلیه خود به چهار بخش تقسیم می‌شود. اول، علمی که متعلق به اعضا و جوارح است مثل معماری یا صنایع صاحبان صنعت. دوم، علمی که کمی برتر از علم اعضا و جوارح است؛ شیمی، مهندسی و نویسندگی از آن جمله‌اند. سوم علمی که فقط برای تدبیر معاش بوده و هدف از آن بقای شخص و نوع انسانی است البته به گونه‌ای که منوط به امر دین و اصلاح آخرت باشد مانند علم معاملات شامل نکاح و طلاق یا سیاسات مثل قصاص و شبیه به این مسائل که در مجموع علم مربوط به شریعت است. چهارم علم به دست آوردن اخلاق نیکو و ملکات فاضله (صدرالمتهین، الرسائل، ۲۷۹).

علم افکار شامل معرفت حد و برهان، علم هندسه، هینت، نجوم، طب و کهنات است.

علوم اخروی در مقابل علوم دنیوی، عبارت از علم به خدا، کتب و رسل است.

علوم دنیوی از نظر ملاصدرا حد فاصل بین نور و ظلمت و جامع دو طرف و برزخ متوسط دو منزل و علوم اخروی علومی است که به مشاهده و مکاشفه بینجامد (همان).

با نظر به تقسیم ارسطویی در حکمت عملی و نظری تمام علوم شامل ریاضیات، طبیعیات، الهیات، اخلاق، سیاست مدن و تدبیر منزل همگی در این تقسیم‌بندی ملاصدرا جای دارد با این تفاوت که در تقسیم ملاصدرا وزن‌دهی بر اساس مبنای حکمت متعالیه یعنی هستی مطلق، وحدت وجود، وجودی بودن علم و غایت علم یعنی ارتقای هستی و وسعت بخشیدن به هستی انسان است.

همان طور که علوم انواع و اقسام گوناگونی دارد، به تبع آن فراگیری آن نیز انواع متعددی دارد که

۱. علوم فعلی علمی است که سبب ایجاد معلوم در خارج می‌شود. این علم در سلسله علل معلومست و فعل صادر از عالم می‌باشد (فیاض صابری، علم و عالم و معلوم، ۹۰).

ملاصدرا به آن‌ها در لابلای آثارش تصریح یا اشاره کرده است.

انواع آموزش

ملاصدرا یادگیری را از یک نگاه کلی به دو دسته آموزش درونی و آموزش بیرونی تقسیم می‌کند:

۱- آموزش درونی

آ) تفکر

تفکر در باطن به منزله آموختن در ظاهر است، بر خلاف این که در آموزش ظاهری شخص از فرد دیگری می‌آموزد. آموختن از باطن از آموزش تمامی دانشمندان و عقلا تأثیر عمیق‌تری دارد چون تمام علوم در باطن و اصل نفس جای گرفته و ثابت اند و اصل آن در مرتبه قوه همانند دانه در زمین است (صدرالمتألهین، مفاتیح الغیب، ترجمه محمد خواجوی، ۳۳۶).^۱

با توجه به نوع نگاه حکمت متعالیه درباره تعقل، می‌توان گفت استفاده از اوقات خاص و به جریان انداختن فکر در مسیر انس با خدا می‌تواند مسیری میان‌بر، بر دریافت‌های عقلی باشد به گونه‌ای که خارج از روش معمول و متعارف، به حصول حقایق با درجه اعتبار بالاتری نسبت به نتایج دیگر باشد.^۲

ب) الهام و وحی

نفس در مراحل اولیه از تمام علوم خالی است و به حسب فطرت و نهاد خویش تنها قوه خالص هیولانی است اما قلب از طرف خداوند به حسب فطرت ثانوی، علوم‌ی کمالی و انواری عقلی حاصل می‌کند یا ابتداء یعنی بدون کسب و کوشش و بدون این که بدانند بر او القا و بر قلبش افکنده می‌شود؛ این نوع علم ابتدائی، خود به دو بخش تقسیم می‌شود، آنچه که فرد نمی‌داند چگونه به دست آمده که این بخش را ملاصدرا الهام معرفی کرده است و نوع دیگر آنچه فرد به سببی که آن علم برایش حاصل شده آگاه است، مشاهده فرشته‌ای که علم را به او القا کرده است (همان، ۸۲۵). الهام به اولیا و وحی به انبیا اختصاص دارد، به این ترتیب هر نبی‌ای ولی است اما عکس آن درست نیست. ملاصدرا در شرح چگونگی این آموزش می‌گوید وقتی نفس از پلیدی طبیعت و زنگار گناهان منزه و از پستی‌های اخلاقی پاک شد و کار را به خدا واگذار کرده و به بخشش او اعتماد کرد خداوند به حسن عنایت خود به او می‌نگرد و به طور کامل به او رو می‌کند و نفس او دفتری می‌شود و از عقل کلی قلمی بر می‌گیرد و عقل کلی مثل آموزگار و نفس

۱ این امر را می‌توان تبع عقیده وی دانست که ادراک را به دو بخش مشهور و مستور تقسیم می‌کند. ادراک مشهور حسی و ادراک مستور نفسی است. کمال نفس در راه یافتن او به عالم قدس و عقل فعال است (صدرالمتألهین، الواردات القلبیه، ۸۱).

۲ ملاصدرا ضمن شرح حال خود در ابتدای کتاب اسفار به این مهم اشاره کرده است. (نگ: صدرالمتألهین، اسفار، ۱-۵ و ۶)

قدسی مانند دانش آموز می شود و طی این رابطه تمام علوم برای او حاصل می شود. این علم آموزی برتر از تمامی علوم و بدون واسطه از سوی خداوند است و داناترین مردم هم فرمود پروردگارم مرا آموزش داد و چه نیکو آموزش دادنی (همان، ۳۳۸).

در این علوم (نوع باطنی) حقایقی بدون کسب برای نفس حاصل و بر قلب افکنده می شوند. دلیل این امر از نظر ملاصدرا چنان که پیش از این گفته شد شدت و زیادی استعداد در پذیرش نور است (صدرالمتألهین، الحکمة المتعالیة، ۱/ ۲۸۸). در این مورد نیز قوه نفس بر اکتساب علم (ذهن) است که به فعلیت رسیده است اما بدون واسطه و نه به طور متعارف و نه برای هر کسی که قادر باشد علوم را کسب کند، بلکه برای افرادی خاص به دلیل ویژگی نفسانی آن افراد حاصل است. ملاصدرا به تبع ابن سینا از تعبیر آیه شریفه نور در این خصوص بهره برده و برخی نفوس را مثل فتیله ای آماده اشتعال دانسته است بدون آن که به آتشی یا آتش زن های برخورد کند (صدرالمتألهین، المظاهر اللہیة، ۵۸).^۱

ملاصدرا بیان می کند متصوفه گرایش فراوانی دارند که تنها از طریق الهام و نه از راه کسب و آموزش به علوم دست یابند که البته در این مسیر به اشکالات قابل توجه برخورد می کنند (صدرالمتألهین، مفاتیح الغیب، ترجمه محمد خواجوی، ۳۲۶). چنان که بیان شد بر خلاف آن که فراگیری در علوم اکتسابی از احساس شروع شده و با گذر از تخیل به تعقل می رسد. دانش از عالم معنا نخست به قلب و سپس در خیال تمثیل می یابد (صدرالمتألهین، تفسیر القرآن الکریم، ۱۷۰/۶).

البته این تفاوت، ماهیت نورانی علم را تغییر نمی دهد چون از نظر صدرالمتألهین هر ملکه راسخ و استواری که در نفس ریشه دواند چه از باب کمالات و چه ملکات، اعم از علمی و عملی و حتی اموری مثل زراعت، تجارت و مثل آن به واسطه ارتباط خاص نفس به عقل فعال حاصل می شود (صدرالمتألهین، الحکمة المتعالیة، ۷/ ۲۷۹).

۲- آموزش بیرونی

آموختن از بیرون همان روش معمول و متداول است که طی آن به وساطت ابزار یا سایر نفوس، علم حاصل می شود.

آ) آموزش بی واسطه

گاهی تأثر ادراکات انسان از معلم، بدون وجود هیچ واسطه دیگری بجز وجود معلم رخ می دهد. نمونه

۱ ملاصدرا درباره عقل بالفعل که سعادت است که انسان به آن زنده بالفعل می گردد، معتقد است انسان به این مرتبه جز به واسطه افعال ارادی و حرکات نفسانی نمی رسد که حدود میانه آن به واسطه عقل بالملکه حاصل می شود و قیاسات و تعریفات را به ویژه براهین و حدود در کار می گیرد. این فعل ارادی اوست اما فیضان و تابش نور عقلی، به واسطه اراده نه می شود و نه شده است بلکه به تأیید و یاری از طرف حق متعال است (صدرالمتألهین، مفاتیح الغیب، ۵۲۲).

این موارد درباره افراد با رتبه‌های وجودی عالی نقل شده است. ملاصدرا در «مفاتیح الغیب» حدیثی از حضرت علی علیه السلام آورده است که ایشان فرمودند: رسول الله صلی الله علیه و آله زبان مبارک خویش را در دهانم نهادند که ناگاه بر قلبم هزار بخش از علم گشوده شد که از هر بخش آن هزاران هزار بخش دیگر منشعب شد و فرمود اگر برایم مسندی گسترده شود بر آن نشسته و با اهل تورات به توراتشان و میان اهل انجیل به انجیلشان و به اهل قرآن به قرآنشان دآوری و حکم می‌نمایم در حالی که این مرتبت و مقام برای هیچ کس تنها با آموختن متعارف حاصل نمی‌شود بلکه به نیروی علم لدنی است (صدرالمتألهین، مفاتیح الغیب، ترجمه محمد خواجوی، ۳۴۱).

تفاوت بین این نوع از علم با نوع باطنی در نقش آفرینی آموزگار به‌عنوان واسطه است، در شیوه باطنی وساطت آموزگار وجود ندارد. رتبه وجودی آموزگار مشروط به وجود استعداد لازم و کافی در دانش آموز می‌تواند او را قادر به طی طریقی کند که با هیچ روش دیگری نه در کیفیت و نه در کم قابل مقایسه نباشد. علوم القایی این گونه‌اند.

ب) آموزش با واسطه

در منظومه معرفتی ملاصدرا تمامی علوم در باطن و اصل نفس انسان به شکل استعداد نهفته است مثل دانه‌ای که در زمین وجود دارد. آموختن، خروج این امر بالقوه و رساندن آن به فعلیت است. آموزگار باعث می‌شود که قوه موجود به فعلیت برسد مانند زارعی که زمینی را کاشته و با رسیدگی به آن چه کاشته زمینه‌ساز رشد گیاه می‌شود. همین‌طور آموزگار خارهای شک، گرایش‌ها و اعتقادات پست تباه‌کننده را می‌کند و دانه را می‌پرود تا این‌که نفس دانش‌آموز مثل درخت پربار شود (همان، ۳۳۷).

شرایط و فنون آموزش

هدف و غایت در آموزش به دست نمی‌آید مگر آن‌که شرایطی فراهم شده باشد، آموزش نیازمند فنونی است که نادیده انگاشتن آن‌ها مسیر انسان به سمت غایت را تحت تأثیر قرار می‌دهد:

آ) تزکیه

نگاهی که ملاصدرا به یادگیری و آموزش دارد به شدت تحت تأثیر مبانی حکمت متعالیه و نظر وحدت وجودی او است. در این نگاه، نقش تزکیه در تعلیم بسیار پررنگ است. معلم زمینه‌ساز و معد یادگیری علوم بوده و نقش برطرف‌کننده موانع را دارد تا قوه موجود در نفس به فعلیت نزدیک شود و ساحت علمی نفس گسترش یابد. این ساحت با برطرف شدن موانع، توسعه و رشد می‌یابد. در این نگاه می‌توان لمس کرد که

چگونه علم از منبع لایزال آن برای نفس حاصل می‌شود. به این شکل که آن علم به صورت یک بذر در نهاد انسان است که آموزگار می‌تواند بستر ساز جوانه زدن آن بذر شود یا این که نفس به واسطه تزکیه‌ای که داشته و نیروهای خود را تحت تسلط عقل درآورده، با تفکر بتواند زمینه ساز به فعلیت رسیدن آن قوه شود. ساحت علمی نفس از تعلیم و تزکیه متأثر می‌شود اما تزکیه می‌تواند راه دراز آموختن را کوتاه کند. چه بسیار دانشمندی که لحظه تفکر او برابر با عبادت یک سال جاهل است (صدرالمتألهین، مفاتیح الغیب، ۱۴۴)

از نظر صدرالمتألهین تمامی صفات ملکی عبارت از نور علم، روح معرفت و برهان است و اصل تمام خوی‌های تباہ کننده شیطانی و سردسته آن‌ها که تماماً لشکر شیطان پیرو و آن‌اند عبارت از جهل و گمراهی است؛ پس عقل هر قلبی را که کمی معرفت در آن پیدا شد وادار به پاکی و پرهیزگاری به واسطه ریاضت و لای‌روبی از خوی‌های زشت می‌کند و چون این عمل را نمود خاطرهای نیک از گنجینه‌های غیب و جهان ملکوت در او گیرا می‌شود. (صدرالمتألهین، مفاتیح الغیب، ترجمه محمد خواجوی، ۳۸۹)

با توجه به این که ملاصدرا آموزش را به انواع بیرونی و درونی تقسیم می‌کند و تزکیه و کارزار با نفس را در همه انواع آن شرط می‌داند؛ از نظر او التزام به عبادات قلبی و اعمال عبادی نقش مهمی دارد. نیاز به عمل عبادی و عبادات قلبی و بدنی برای پاکیزگی نفس است. با انجام دستورات شرعی و تمرینات بدنی دیگر نفس کاملاً به بدن سرگرم نشده و ملکه فرمانبرداری و فروتنی نسبت به خواسته‌های بدنی در او رسوخ نمی‌کند، برای همین شریعت رحمانی به تعدادی از دستورات فرمان داده چون این در واقع تمرین و مجاهده و کارزار با برخی قوای نفس است (صدرالمتألهین، اسفار، ۱-۶/۱). اگر چه که خود اذکار و اعمال بدنی بدون تفکر مفید نخواهد بود.

ب) تبیین و استحکام مباحث نظری

ملاصدرا نوعی آسیب‌شناسی را در آموزش متصوفه بیان می‌کند. وی می‌گوید متصوفه بیشتر از آن که به دنبال کسب علوم به شکل اکتسابی و آموزشی باشند می‌خواهند با قطع و بریدن علایق و وابستگی‌ها به امور مادی و محو و پاک کردن صفات و روی آوردن به سوی خدا دانش را بیاموزند. در حین این مجاهده و کوشش گاهی مزاج آن‌ها تباہ شده و بدن بیمار می‌شود و عقل از حال طبیعی خارج می‌شود در این حالت اگر معرفت و دریافت حقایق از قبل به دست نیامده باشد خیالات نادرست باعث می‌شود مدت زیادی از واقعیت و حقیقت محجوب باشند. (صدرالمتألهین، مفاتیح الغیب، ۴۹۵) این اتفاق برای بسیاری از صوفیان می‌افتد و چون قبل از تهذیب و ریاضت نفس، پایه علوم را استوار نکرده‌اند با این مشکل مواجه و از رستگاری دور می‌شوند. از این عبارات می‌توان اهمیت آموزش و به دست آوردن علوم از طریق متعارف را محک زده و آن را میزان سنجش درستی دریافت‌های الهام‌گونه تلقی کرد. از آن جا که ذهن در منظومه

معرفتی ملاصدرا استعدادی است که بر پایه فعلیت‌های علمی گذشته نهاده شده است (همان، ۱۳۸). در تعلیم، ذهن یعنی قوه ادراکی و استعدادی نفس فعال است چرا که با از بین رفتن موانع توسط استاد، رتبه آن در اثر اتصال به عقل فعال ارتقا می‌یابد. تزکیه، سیر آموختن را کوتاه می‌کند اما این مهم زمانی نتیجه مطلوب را دارد که قبلاً فعلیت‌ها برای ذهن حاصل شده باشد یعنی نقش ادراکات نفس آن است که ضامن به نتیجه مطلوب رسیدن تزکیه است و مانند سپر حمایتی در شرایط بحرانی مانند آن‌چه در بالا ذکر شد، تأمین‌کننده تعلیم درست است.

ج) خلوت

ملاصدرا مثل بسیاری دیگر از متفکران به آثار خلوت‌نشینی اشاره کرده است. وی در ابتدای کتاب «اسفار» زندگی‌نامه نه چندان مفصلی را از خود شرح می‌دهد و طی آن بازشدن درهای جدید فهم معانی و دریافت‌های مستقیم عقلی را پس از خلوت‌گزینی و البته مجاهدات بسیار این گونه بیان کرده است: «فکر و کار خویش را از آمیزش با مردم باز گرفتم و از رفاقت و دوستی با آنان مایوس شدم، در این حال به سوی سبب‌ساز حقیقی روی آورده و به فطرتم زاری ذاتی به درگاه آسان‌کننده امور مشکل‌نمودم در پی آن به اسرار و رازهایی آگاهی یافتم که تاکنون نیافته بودم و رموزی برایم کشف شد (صدرالمتألهین، الحکمة المتعالیة، ۸/۱) می‌توان گفت آموزش از درون یا همان تفکر که امر ذهنی و باعث فعلیت‌یابی استعدادهای نفس و ارتقای رتبه انسان است به شدت تحت تأثیر رفتارهای خاصی از جمله خلوت‌نشینی قرار می‌گیرد. ملاصدرا به مهیا بودن شب به دلیل نبودن اشتغالات و موانع و صفای آن نسبت به سایر اوقات اشاره کرده و گفته که محبین از این وقت بهره می‌برند و عقل و فهم را در مسیر استغراق در لذت‌مناجات، خلوت و تفکر در عظمت و جلال خدا قرار می‌دهند (صدرالمتألهین، کسر اصنام جاهلی، ۱۰۵-۱۰۴). نکته‌ای که از عبارات ملاصدرا برداشت می‌شود آن است که اگرچه عقل به روش خود به حقایق دست می‌یابد اما ویژگی موجود در برخی اوقات مثل خلوت شب و نبودن اشتغالات، زمینه‌ای فراهم می‌آورد تا جریان عادی فکر در مجرای انس با پروردگار به نتایجی شریف‌تر از نتایج عادی منجر شود.

د) تقلید‌گریزی

انسان بعد از رهایی از زنگار گناهان و شک‌ها مانند آینه‌ای می‌شود که خواها و زنگارها با جلایافتن از او زدوده می‌شود، بعد از رفع پرده‌های تقلید مانند آینه‌ای می‌شود که از جلد خود خارج شده و بعد از روبرو قرارگرفتن سطح آن به طرف حق، در مقابل صورت است. ملاصدرا از تقلید به نام حجاب مرسل یاد می‌کند و می‌گوید گاهی افراد بقیه شروط مثل غلبه بر شهوات و قصد حقیقی برای تحصیل علم را دارند اما برخی اعتقادات را به شکل مقبولات و به‌گونه تقلیدی کسب کرده‌اند که همین مانع بین آن‌ها و حقیقت

شده، اجازه فراگیری قلب خلاف آنچه را که به تقلید فراگرفته نمی دهد (صدر المتألهین، اسفار، ۲-۴/ ۱۳۸).

از نظر ملاصدرا خواندن افکار صاحبان اندیشه نباید هدف نهایی باشد بلکه این افکار باید تنها نقش ایجاد شوق را داشته باشد چراکه آموختن این افکار اطمینان قلب و آرامش نفس و خاطر را به بار نمی آورد. او تاکید می کند که دانش آموز نباید به این امر بسنده کند (همان ۱-۱/ ۱۵).

ه) تمرین و تکرار

ملاصدرا ملکات را به دو دسته ملکات علمی و عملی تقسیم می کند. ملکه عملی مثل ملکه صناعاتی است که با تمرین اعمال و تکرار افعال مثل نوشتن، تجارت، زراعت و غیر اینها حاصل می شود (صدر المتألهین، الحکمة المتعالیة، ۳/ ۱۷) به این ترتیب اصل صنعت یا پیشه ای که شخص آن را انجام می دهد در حقیقت ملکه خاص نفسانی است که برای آن صنعتگر، به واسطه تکرار عملی به شیوه متعادل، ایجاد شده و از همین جهت می تواند صنعت خاص خودش را بدون این که به سختی و مشقت افتد انجام دهد. یعنی حصول مهارت در یک کار نتیجه تکرار آن عمل به گونه میانه روی است که زمینه ساز حصول ملکه خاص آن فعل در نفس شخص شده است. از نظر او هر کس فعلی را انجام دهد، از آن کار اثری در نفسش حاصل می شود که آن اثر تا زمانی باقی می ماند. وقتی تکرار بر آن فعل زیاد شد، آثار آن در نفس محکم می شود و آن چه قبلاً ملکه نبود برایش ملکه می شود و به سبب آنها از آن شخص فعلی به آسانی و بدون فکر و نیاز به رنج و کسب جدیدی حاصل می شود. اگر این تأثیر نفس نبود هیچ کس نمی توانست صنایع و پیشه ها را بیاموزد (صدر المتألهین، مفاتیح الغیب، ۶۴۷).

عین حالتی که باعث ایجاد ملکه صنعت در شخص می شود در اخلاق نیز رخ می دهد یعنی اگر تکرار عمل و تأثیر نفس از آن تکرار نبود هیچ کس نمی توانست به تربیت و تهذیب اخلاقی بپردازد و کودکان نیز ادب نمی شدند. پس شباهت صنعت و اخلاق در چگونگی حصول ملکه عملی است.

با حصول علم فعلی، نفس از مرتبه قوه آن علم که اول حاصل نبوده و سپس حاصل می شود به فعلیت می رسد اما این به فعلیت رسیدن مدیون افعال و قوای تحریکی نفس است. قطعه حصول ملکه فعلی جز در گرو تکرار افعال نیست. البته زیرساخت آن افعال نیز علوم دیگری بوده اند که اکنون منجر به علم به آن صنعت یا تکامل در علم به آن بوده است. شاید از همین روست که از نظر ملاصدرا صنعتگر اقتدا به فاعل بالغریزه می کند و می گوید که صنعت تشبه به طبیعت است و طی آن نفس می خواهد بر قوایی که تحت تسخیر اویند برتری جوید (صدر المتألهین، الحکمة المتعالیة، ۷/ ۱۶۴) و شاید از همین جهت است که ملاصدرا علم فعلی را در مرتبه پایین قرار داده است چراکه این نوع علم، حاصل بعد از انجام افعال است

یعنی تکرار در تحریک اعضا به گونه خاص عامل حصول این علم خاص شده است.

(ز) آرامش روانی

تصرف در علوم و صنایع نظری و بیان مباحث و دفع مشکلات و روشن کردن مقصود و رفع دشواری‌ها نیاز به آن دارد که اندیشه و خیال انسان از آنچه باعث افسردگی و نابسامانی است پاک شود (صدرالمتألهین، اسفار، ۱-۹/۱). البته علت حقیقی اضطراب‌ها و نگرانی‌ها از نظر صدرالمتألهین گرفتاری به شهوت و غضب است که باعث دوری نفس از آنچه که حقیقت با او و عالم قدس مناسبت دارد می‌شود (صدرالمتألهین، مجموعه رسائل فلسفی (حشریه)، ۲۴۴)

(ح) رعایت ترتیب آموزش معارف و تزویج آن‌ها و طی مسیر درست برای حصول نتیجه (صدرالمتألهین، اسفار، ۲-۴/۱۳۹)

تفاوت‌های آموزش از منظر ملاصدرا

مهم‌ترین تفاوت در نگاه ملاصدرا به آموزش، به تفاوت او با دیگران در تعریف علم باز می‌گردد. ملاصدرا حقیقت علم را حقیقت وجود می‌داند که بنا بر وحدت تشکیکی دارای مراتب گوناگونی بوده و بالاترین مرتبه آن واجب الوجود است. حقیقت علم منحصر در خداوند است اما چنین حقیقتی دارای مظاهر گوناگونست.^۱

ملاصدرا قائل به اتحاد عاقل و معقول است (صدرالمتألهین، شواهد الربوبیه، ۳۰۶). صورت علمی عالم، عین نفس ناطقه عالم است و نفس عالم بالفعل بالذات در مرتبه عقل عین صورت معقول و در مرتبه خیال عین متخیل و در مرتبه حس عین صورت محسوس است. در اندیشه ملاصدرا نفس امری متصل و متحقق نیست بلکه با اولین ادراک فعلیت یافته و عالم می‌شود. انسان بشری طبیعی در وجود خویش ترقی می‌کند و صفا و لطافت می‌یابد تا برایش کون اخروی نفسانی حاصل شود. طبق حرکت جوهری، انسان از جسمانیت خارج شده و در هر لحظه با هر ادراک صورت خاصی یافته و پیوسته در حال تکامل است. (صدرالمتألهین، اسفار، ۲-۴/۹۴)^۲ به همین دلیل است که ملاصدرا می‌گوید هر کس با رجوع به وجدان خویش در می‌یابد که هویت اکنون وی با هویت گذشته و آینده او متفاوت است. با این نگاه به علم، آموختن حقیقی از منظر او یک سیورورت است که طی آن انسان باید بتواند ارتقای وجودی بیابد. این مسئله خود زاینده تفاوت‌های دیگری از جمله رتبه‌بندی علوم می‌شود. تحت تأثیر نگاه

۱ علم از نظر او مانند وجود است که تعریف پذیر نیست اما معانی متعدد مترادفی دارد (مفاتیح‌الغیب، ۱۳۱).
۲. برای توضیح بیشتر رک: علمی سولا، محمد کاظم و طوبی لعل صاحبی، «نگاه وجودی ملاصدرا به علم»، دو فصلنامه علمی پژوهشی هستی‌شناختی، ۱۳۹۲.

پوزیتیویستی به علم، جایگاه علوم انسانی مخصوصاً الهیات به حاشیه کشانیده شده است حال آن که در نظر ملاصدرا این علوم به حقیقت نزدیک‌کننده‌تر و از شرافت بالاتری برخوردارند. از نظر ملاصدرا تنها آموختن علوم عقلی خالص و ناب است که عهده‌دار تکمیل جوهر ذات انسان و برطرف کننده عیب‌هاست بالذات ارزشمند است و بقیه علوم اگر برای رسیدن به این علوم سود رسانی نداشته باشد حرفه، پیشه و کسب و کار به حساب می‌آید (صدرالمتألهین، اسفار، ۱-۵/۱) همین نگاه به علم باعث تأکید ویژه ملاصدرا بر تزکیه به عنوان یک شرط اساسی شده است.

تفاوت دیگر ملاصدرا اینست که فراگیری علم را به خودی خود هدف می‌داند و این نیز به نگاه وجودی او از علم و اتحاد عاقل به معقول و وحدت حقیقت باز می‌گردد. البته باید توجه داشت که کسب علم با روایت علم متفاوتست.^۱

تفاوت دیگر آن است که همه انواع آموزش از نظر ملاصدرا ماهیت الوهی دارد. (صدرالمتألهین، شواهد الربوبیه، ۳۰۷) به طوری که در هر نوع آموختنی انسان به شانی از شئون عقل فعال متصل می‌شود. علم و اکتساب آن در علوم اکتسابی از احساس شروع شده و با گذر از تخیل به تعقل می‌رسد و در علوم موهوبی دانش از قلب به خیال و مثال آن نازل می‌شود (صدرالمتألهین، تفسیر القرآن الکریم، ۱۷۰/۶). با این حال از نظر وی همه این افعال ریشه در مبادی عالی دارد چون هر ملکه راسخ و استواری که در نفس ریشه دواند چه از باب کمالات و چه ملکات اعم از علمی و عملی و حتی اموری مثل زراعت، تجارت و مثل آن‌ها به واسطه ارتباط خاص نفس به عقل فعال حاصل می‌شود^۲ (صدرالمتألهین، الحکمة المتعالیه، ۷/۲۷۹).

وی بعد از بیان مقدمه‌ای تأکید می‌کند که این طور نیست که به ازای هر ملکه نفسانی در عقل فعال یا در عالم عقل نیز به عینه از نوع همین ملکه موجود باشد بلکه آن چه که لازم و ضروری است آن‌که در آن امری مناسب با این ملکه هست. مثلاً وقتی نفس به علوم صادق حقیقی دست پیدا کند و این امر مکرر حاصل شود ملکه اتصال و ارتباط به شانی از شئون عقل فعال برایش به وجود می‌آید. حال اگر در نفس صورت قضیه کاذبی ارتسام یابد و تکرار بر آن زیاد شود و نفس توجه قوی به آن داشته باشد برای نفس ملکه اتصال از این جهت به شان دیگری از شئون عقل فعال حاصل می‌شود. آن شأن عین آن چیزی که نفس به

۱ ر.ک: شجاری، مرتضی و زهرا گوزلی، «علم و نقش آن در کمال آدمی از دیدگاه ملاصدرا و ابن عربی»، نشریه پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز، ۱۳۹۲.

۲ دلیلی که ملاصدرا در این خصوص می‌آورد آن است که صرف تکرر قوایل، کافی در تکرر انواع نیست بلکه یا باید مانند افلاطون معتقد به تعدد مبادی عقلی شد یا مانند ارسطوئیان به تعدد جهات موجود در عقل اخیر قائل شد (همان). استنباط از این مطلب آن است که تفاوت‌های فردی در انواع که در اخلاقیات یا در مراتب علمی و مهارت‌ها تکررهایی را موجب می‌شوند ریشه در مبادی بالاتر دارد و منشأ آن‌ها نیز همان مبادی فاعلی برتر است.

آن توجه دارد اعم از صادق و کاذب نیست بلکه امری مناسب با آن است (همان، ۲۷۹-۲۸۰).

نتیجه‌گیری

آموزش از منظر صدرالمتألهین، تحت تأثیر مبانی حکمت متعالیه به خصوص تعریف او از حقیقت علم، ماهیت بسیار متفاوتی از دیگر رویکردها به آموزش دارد. ارزش مندی آموزش و ضرورت‌های موجود برای آن، زیر مجموعه‌ای از تقسیم علوم به دنیایی و آخرتی است. آموزش به‌تنهایی می‌تواند هدف باشد چرا که علم وجودست و دستیابی به آن مساوی شرافت و ارتقای رتبه انسان به هستی بالاتر و مآل آن یعنی نزدیک شدن به حق مطلق است. این چنین ماهیتی برای تحقق، به قطع نیازمند اصول و اساس خاصی است و اگر این اصول رعایت نشود آسیب‌های مهمی به آموزش وارد کرده و می‌تواند سو و جهت آن را تغییر دهد. این آسیب‌ها را با توجه به ضرورت‌های طرح شده در حکمت متعالیه برای یادگیری می‌توان این‌گونه احصا کرد: عدم توجه به تزکیه، عدم توجه به این که علم وجودست و باعث تغییر در هستی انسان می‌شود، عدم توجه به این امر که علم در درون انسان نهفته و تنها نیاز به رفع حجاب و مانع دارد، عدم توجه به پایه گذاری درست اساس علم و رعایت ترتیب در تحصیل و اکتفا به تهذیب، عدم توجه به راههای مهم حصول علم و انواع درونی آموزش، اکتفا به اقوال علمی نه خود علم، عدم توجه به وحدت حقیقت علم و خدا، عدم توجه به تأثیر آموزگار و رتبه وجودی او، عدم توجه به استعدادها و تمرین و تکرار در برخی علوم و ... شاخص‌ترین ویژگی حکمت متعالیه در مسئله آموزش، الوهی دانستن همه انواع آنست به طوری که ملاصدرا در هر نوع آموزشی اتصال به بالا را مشاهده و ترسیم می‌کند.

منابع

شجاری، مرتضی و زهرا گوزلی، «علم و نقش آن در کمال آدمی از دیدگاه ملاصدرا و ابن عربی»، نشریه پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز، دوره ۷، شماره ۱۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، صص ۱۹-۴۶.
شریعتی، فهیمه، ذهن و تأثیر و تأثرات آن در فلسفه اسلامی با نگاه به آرای ابن‌سینا و ملاصدرا، دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۹.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، اسفار، ترجمه محمد خواجه‌جوی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۸۳.
_____، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت، داراحیاء التراث،

۱۹۸۱ م.

_____، الرسائل، قم، مکتبه المصطفی، بی‌تا.

_____، الشواهد الربوبیه، جواد مصلح، تهران، سروش، ۱۳۸۳.

- _____، *المظاهر الالهيه*، ترجمه و تعليق حميد طبيبان، تهران، اميرکبير، ۱۳۶۴.
- _____، *تفسير القرآن الكريم*، قم، بيدار، ۱۴۱۱ ق.
- _____، *رسائل فلسفي*، تعليقه جلال الدين آشتياني، مشهد، انتشارات دانشکده الهيأت و معارف اسلامي، ۱۳۵۲.
- _____، *کسر اصنام الجاهلي*، مقدمه و تصحيح جهانگيري، تهران، بنياد حکمت صدر، ۱۳۸۱.
- _____، *مفاتيح الغيب*، ترجمه محمد خواجوي، تهران، انتشارات مولي، ۱۳۷۱.
- _____، *مفاتيح الغيب*، تهران، موسسه تحقيقات فرهنگي، ۱۳۶۳.
- علمي سولا، محمدکاظم و طوبي لعل صاحبي، «نگاه وجودي ملاصدرا به علم»، *دوفصلنامه علمي پژوهشي هستي شناختي*، دوره ۲، شماره ۳، تابستان و پايز ۱۳۹۲، صص ۸۷-۱۰۰.
- فياض صابري، عزيزالله، *علم و عالم و معلوم*، مشهد، عروج اندیشه، ۱۳۸۰.